

روسیه (از نظر فراسویها)

ارتشهای روس ، چنانچه از ماه سپتامبر بعد هم بحملات خود ادامه داده اند ، با کندی زیادی پیشرفت نموده اند .

عات این کندی چه بود ؟ امتداد خطوط مواصلات بی ثباتی ، آن نیز در سرزمین ویرانی که طعماً جاده های زیادی داشت ، تقابیل ذخائر ، اصلاحات نظامی و توسعه صنایع کشوری ، فشار روز افزون بر مابدهی آلمان که از چندی پیش عمل مؤثر در کابینه جبهه اعمال میکرد . اینها عبارت از دلایل مکفی بود که روسها در کندی عمایات خود ادامه مینمودند . ولی وقفه عمایات روسها ، آن هم در حین کمال موفقیت که از هر سو فاتح بودند . با چنین دلایل معقول نیست . علت اصلی خود داری روسها مبتنی بر سیاست بود . چه در آن موقع ، ریاست هیئت دوات را شورمر (Sturmer) عهده دار بود ، و او مظهر اراده طبقه معظم « چینوینک » (Tchinnovniks) ، یعنی طبقه « داری » روسیه بود . « شورمر » و هواخواهان وی بیش از هر چیزی از پیشرفت حرب آزادیخواه خائف بودند . زیرا خانمه دوره اقتدار و فساد اخلاق خود را در زمامداری این حرب تشخیص میدادند .

در اسات نمایل و حتی طرفداری وی نسبت با آلمانها ، متفقین خود را محتاج استدلال بداسته و فنی او را « مردحاشتی » معرفی مینمایند . عقیده آنها ، شورمر حفظ مقام خود را در این میدید که روسیه را به « سلاح جداگانه » وادار سازد . و برای نیل باین منظور (اگر هم شکست روسها را طالب بود) لااقل - اعی بودارتهای روس را از فتوحات بی دربی باز دارد ، و از طرفی هم شکست قوای رومانی را بنحوی منعکس سازد که در اذهان عمومی زمینه بدبینی را تقویت نموده و بدین وسیله موجبات متارکه جنگ را فراهم نماید . این رویه را چگونه ممکن است تعبیر نمود ؟ آیا این رویه مبتنی بر سیاست داخلی بود ، یا اینکه از همدستی با آلمان یا از خیانت بمیهن ناشی میشد ؟ البته بعدها تاریخ قضاوت خواهد نمود . در هر حال نتیجه این رویه معلوم بود . قوای برومانی وعده داده شده بودند تا در

قبال قوای بلغار جهت حفاظت جبهه « دانوب » بکار برد. نه فقط قوای مزبور داده نشد، بلکه، در عرضی که رومانی در « ترانسیلوانی » اجرا کرد، جناح چپ قوای روس بارومانی کمک نکرد.

قوای رومانی، که از آغاز این تعرض باین کمک مضاعف متکی بودند، یکباره « منفرد » ماندند؛ بالنتیجه، رومانی طعمه آلمان گشت، این موفقیت، که آلمانها به آسانی بدست آوردند منافع مادی زیادی جهت آنها تأمین نمود.

عملیات رومانی در سال ۱۹۱۶ (نقشه‌های شماره ۳۶ و ۳۵)

ارتش رومانی قریب ۸۰۰،۰۰۰ نفر تجهیز نموده بود. از این عده ۶۰۰،۰۰۰ نفر آماده جنگ بود و ۲۰۰،۰۰۰ نفر هم قوای احتیاط را تشکیل میداد. بدین طریق، تقریباً ۱۸٪ اهالی تجهیز شده بود.

وای ارتش رومانی موفق نشده بود از کشمکش های سیاسی که مدت مدیدی طول کشیده بود استفاده نموده ملزومات، یعنی اسلحه و مهمات خود را با احتیاجات و مقتضیات جنگی عصر جدید وفق دهد؛ روسیه همسایه قادر نبود ملزومات جدیدی برای رومانی فراهم نماید؛ فراسه هم خیلی دور بود. پس اشکر های تازه ناچار با همان توپهای قدیمی تجهیز شدند؛ یعنی با توپهاییکه فاقد سرعت - بر بوده و ارتش رومانی از دیر زمانی، قبل از متداول شدن توپخانه سربع الاطلاق، در اختیار داشته است. مسلسل های سنگین کمیاب (۶ مسلسل در هنک)، توپخانه سنگین و توپخانه کوهستانی تقریباً مفر بوده، و هواپیمائی نظامی هم وجود نداشت. از لحاظ مهمات نیز، چون کشور فاقد صنایع بود، ذخائر لازمه ای تشکیل نشده بود.

قوای حاضر جنگ رومانی از ۲۳ لشکر پیاده نظام، ۲ اشکر و ۴ تیپ سوار نظام تشکیل میشد. این واحدها مابین ۳ ارتش تقسیم شده بود: ارتش شمال، ارتش ۲ و ارتش ۱ که در امتداد سرحد « ترانسیلوانی » (Transylvanie) از جناح چپ،

ارتشهای روس تا « ارسووا » (Orsova) رده بندی شده بودند .

در مقابل بلغارستان قوای پوششی خط نازکی را در امتداد « دابوب » و سرحد « دبروجا » تا دریا تشکیل میداد .

برای اینکه معلوم شود رومانی با چه وضعیت مشکل و وضعیت تاریکی مواجه شده بود ، همین بس اندکی بصول سرحدات آن توجه نمائیم . در مقابل مجارستان و بلغارستان ، طول خط سرحدی این کشور قریب به ۱۵۰۰ کیلومتر (یعنی تقریباً معادل طول جبهه روس) بالغ میشد ، و سرحدات تراسیلوانی به تنهایی ، از « ارسووا » (Orsova) تا بلندی « کیمپولونگ » (Kimpolung) ۷۰۰ کیلومتر امتداد داشت (یعنی تقریباً معادل طول جبهه فرانسه) .

از این ارقام کاملاً معلوم میگردد که خاک رومانی تا چه حدی در معرض تهدید بوده است . بدین طریق ، در حالیکه ارتشهای رومانی میرفتند که در تراسیلوانی به عملیات پردازند ، از عقب با سرشی که منای آن « دبروجا » (Dobrodja) است مواجه میشدند .

ای احتراز از احتمال چنین خطری ، دولت رومانی از متفقین درخواست نمود که بود یک ارتش روسی مرکب از ۲۰۰،۰۰۰ نفر برای پشتیبانی ارتش رومانی بآن دولت واگذار کنند ، و از آغاز کار ، رومانیها شرکت در عملیات و اعلان جنگ را بهمین شرط موکول نموده بودند .

ولی روسها ، نه فقط بخلاف وعده خود ، از واگذاری ارتش ۲۰۰،۰۰۰ نفری خودداری کردند ، بلکه چند لشکری هم ، که در سمت « دبروجا » کسبل داشتند ، خیلی دیر رسیده و با کمال سستی و بیجالی ببرد پرداخته و - ریباً در سمت « رود « دابوب » (Danube) عقب نشینی اختیار کردند .

معمداً ، هنوز هم ممکن بود رومانی را از هر خطری مستحاص ساخت ، چنانچه روسها هم ، مقارن تعرض رومانیها ، بمرص خود ادامه میدادند ، حریف با حرمه و احتیاط خیلی زیادی مواجه گشته و سحت دچار تردید میشد . و همین خود فرصتی بدست میداد که ارتش اطریش بکلی منهدم گردد ولی در چنین موقعی ، ارتشهای بروسیاف (Broussilof) عملیات خود را بکباره موقوف داشتند ، و همین خود



قصر سلطنتی بنارس کے مہدیل بہ بیمارستان شہہ است - ملکہ رومانی در نالین محرو حین مشغول پرستاری ا

(مقابل صفحہ ۴۸۰)

بدول مرکزی فرصت کاملی داد برای اینکه کلیه قوا و مساعی خود را بر ضد دشمن جدید متمرکز سازند .

برای آلمانها ، نهبه مقدمات بطول انجامید و با مشکلاتی مواجه گشت : زیرا بلغارها در مقابل کمک و دستیاری خود توقعات زیادی داشتند ، اطریش هم ، که از فرط تحلیل رفتن قوا فرسوده شده بود بداد يك ارتش تن درداد ، تا از مخاطره ای که در پیش بود ایمن گردد ، عثمانیها نیز ۶ لشکر واگذار کردند .

فرماندهی نیروی آلمان هم قوای معتابیهی شامل ۱۷ لشکر پیاده و ۷ لشکر سوار نظام از کلیه جبهات خود برداشت کرده و قسمت اعظم آنها را بسمت ترانسیلوانی (۱) هدایت نموده ، تادر آنجا مرکز کلیه قوای محوله به ژنرال فالکنهاین را تشکیل دهند ، قسمت كوچك قوای مزبور هم بمنطقه « وارنا » (Varna) اعزام شدند ، برای اینکه از ارتش عثمانیها و بلغارها ، که تحت فرماندهی مارشال ماکنزن در شرف تشکیل یافتن بود ، پشتیبانی نمایند .

نعرض دول مرکزی را ارتش مارشال ماکنزن شروع نمود یعنی این تعرض بوسیله ارتش مشترك آلمانی ، عثمانی و بلغار ، به « دوبروجا » آغاز گردید . از قوای رومانی ، يك لشکر ، پس از مقاومت ۷ روزه ، در « تورتوکایا » (Turtucaia) تسلیم گردید ، پوشش پایتخت در قبال این تعرض تهدید آمیز فقط به يك مانع طبیعی (رود دانوب) و « قوای ضعیف دانوب » احصار داشت . ولی تقریباً در همین موقع ، وضعیت در ترانسیلوانی وخیم گردید : یعنی فالکنهاین جناح چپ خود را به ارتش اطریشی فن آرز (Von Arz) ، که در مقابل جناح چپ ارتش روس و ارتش شمالی ، رومانی فرار گرفته بود ، اتصال داده بارنشهای ۲۹۱ رومانی حمله ور میشود . این دوارتس از ارتفاعات نیم دایره وسیع کوهستانی

(۱) دول مرکزی قوای مفصاة ذیل را در ترانسیلوانی متمرکز دادند : ۱۶ لشکر

پیاده و ۶ لشکر سوار نظام آلمانی ؛ ۷ لشکر پیاده و ۱^۱/_۴ لشکر سوار نظام اطریشی ؛ ۳ لشکر پیاده و ۱ لشکر سوار نظام بلغار ؛ ۳ لشکر پیاده نظام عثمانی .

درود بروجاء نیز ۱ لشکر پیاده و ۱ لشکر سوار نظام آلمانی ، ۳ لشکر پیاده و ۱ لشکر سوار نظام بلغار و ۳ لشکر پیاده نظام عثمانی ، بفرماندهی مارشال ماکنزن مقرر داده بودند .

سلسله جبال «ترانسیلوانی» فرود می‌آمدند ، برای اینکه خود را بدره «ماروس» (Maros) برسانند . ولی درحین راه پیمائی در چنین منطقه سختی ، رومانیها ، ستونهای مجزائی تشکیل میدادند ، بدون اینکه اندک ارتباطی بین آنها موجود باشد . فالکنهاین حمله خود را بسمت «سیبیو- براسو» (Sibiu-Brasso) هدایت کرد ، بقصد اینکه جناح چپ ارتش رومانی را احاطه نماید . رومانیها در «سیبیو» مقاومت سختی ابراز داشتند ؛ ولی طوای نکشید که دچار خطر محاصره گشته و در موقع مناسبی بخطر رأس ارتفاعات عقب نشستند .

در ۲۵ اکتبر ، مرحله جدیدی از تعرض آلمانها آغاز گردید .

از ۲۵ اکتبر تا ۵ نوامبر ، رومانیها با سماجت و فداکاری بی نظیری ، حتی در خود ارتفاعات هم مقاومت کردند . سپس ، بحوزه علیای ژیو (Jiu) رانده شده ، و در آنجا بمحاربه شدیدی پرداختند که در طی آن يك لشکر باویر تمام و کمال منهدم و معدوم گردید ؛ ولی عاقبت ، در نجات تأثیر همین جد و جهد فرسوده شده ، باچار از جاده کرایووا (Craiova) ، که بروی آنها باز بود ، بعقب نشینی تن دردادند (۱) .

ماکنزن هم در «دبروجا» پیشروی کرده «کنستانزا» (Constanza) را تصرف نموده بود ؛ سپس ، دفعتاً بسمت رود «دابوب» رانده شد و در سیستوا (Sistova) از این رود عبور کرد . اندکی بعد نیز موفق گردیدنماسی بوسیله سوار نظام باجناح راست فالکنهاین ، که از کوهها پائین می‌آمد ، برقرار سازد .

در مقابل این فشار متمرکز ، فرماندهی کل نیروی رومانی قوای خود را به جلگه برده و بدینطریق کلیه منطقه کوهستانی را تا گردنه «پیر» دیه آل ، (Predeal) تخلیه نموده بود .

در یکم دسامبر ، يك نبرد عمومی روی داد . این نبرد به بوخارست (Bucarest) (۱) قوای مامور «سیرنا» ، یعنی قسمت نهائی جناح چپ قوای رومانی با اینکه از قوای عمده مجزا شده بود ، تا ماه دسامبر در کوهها مقاومت کردند .

مخيمات در جبهه شرق در سال ۱۹۱۶



توجه داشت. لحظه‌ای، رومانیها خیال کردند که در « آرژس » (Arges) و « نیسلوو » (Nişlov) نبردی بظیر نبرد « مارن » در پیش دارند؛ چنانکه نزدیک هم بود جناح چپ ماکنزن، که از پهلو در معرض تهدید ۲ لشکر رومانی واقع شده بود یکباره درهم شکسته بداخل رود داوب رانده شود، ۲۰۰۰۰ سرباز و ۳۰ توپ بدست رومانیها افتاد. ولی درهمین موقع ژنرال کوهن (Kuehne)، که فرماندهی جناح راست فالکهاین را عهده‌دار بود، بوسیلهٔ «وار نضام شمتو» (Schmettov) که ارتباط بین این دو قوا را در دست داشت، بوخارست وضعیت واقف گشته، ۲ لشکر برداشت کرده بپهلوئی رومانیهای فاتح حمله آورد ساخت. حملهٔ غیرمترقبهٔ دشمن و سکوت روسها که در نبرد حضور داشته و از شرکت در عملیات خودداری نمودند، باعث شکست رومانیها گردید.

در ۳ دسامبر، قوای فرسودهٔ رومانی بوخارست پایتخت کشور را بدشمن‌رها ساخته و عقب نشانی اختیار کردند. ذخائر جنگی از پایتخت تخلیه شده بود. آرژس به پشت سرت (Sereth) و دوات به یاسی (Yassi) انتقال یافت. کابینهٔ ذخائری که نجایهٔ آنها مقدور نشده بود (چاهها و مخزنهای نفت - مخزنهای غله و حبوبات - و غیره) منهدم گردید. در زمستان ۱۹۱۷ - ۱۹۱۶، بقایای آرژس و کابینهٔ‌های «والاخی» (Valachie) که به «ماداوی» (Moldavie) پناهنده شده بود، با قضیقات مدعی (قحطی نان و هیزم - فقدان لباس - و غیره) و مخاطرات مرض حصبه مواجه شدند.

ولی، با وجود این مصائب، رومانی مایوس نشد؛ چنانکه در بهار سال ۱۹۱۷ آرژس رومانی دیگر بار تشکیل یافته (۱۵ لشکر پیاده نظام و ۱ لشکر سوار نظام کامل) و برای نبرد مهیا گشت. این نتیجهٔ مرهون قدرت روحی و همین دوستی رومانیها می‌باشد؛ فراسه هم در موفقیت رومانیها - همی داشته است، بدین معنی که با اعزاز هیئت نظامی مهمی بفرماندهی ژنرال برتاو (Berthelot) و رسانیدن ذخائر و مهمات (که عاقبت روسیه هم حاضر شده بود از حمل آنها جلوگیری نکند)

موفقیت آنها را تقویت نموده است. (۱)

نتیجه عملیات جنگی سال ۱۹۱۶

در سال ۱۹۱۶ کاسته شدن نیروی جنگی دول مرکزی نسبت بمتفقین محسوس گردید. و این موضوع سرنوشت خانمه جنگ را بفتح متفقین محرزمیداشت، قوای متحدین برانبیش از قوای متفقین تحلیل رفت. متحدین فاقد منابع لازم برای تکمیل نیروی خویش بودند در صورتیکه متفقین بیش از احتیاج خود منابع سرشاری داشتند. آلمانها این سال را با دو عملیات نهرضی شروع و پایان رساندند:

یکی در «وردن» که نتیجه مثبتی از آن نگرفتند ولی بتحلیل قوا و وسایل آنها منجر شد، و دیگری نهرس در رومانی بود که به پیشروی نمایانی منتهی گردید. ولی قوای آلمان را بکلی متفرق کرد لذا در نقطه اساسی جنگ، یعنی دره «سم» آنها را ضعیف نمود.

در سایر عملیات: در جبهه روس، در «ایزونسو» و در «سم» متحدین موفق شدند که از توسعه عملیات متفقین جاوگیری کنند، ولی در همه جا جبهه آنها رخنه پیدا نکرد و دیگر قوای آنها کافی بود که با مانور متقابله بمتفقین پاسخ دهند و ناچار بودند که بدفاع تنها قناعت نمایند.

عملیات این سال، که بر روی نقشه های وسیع استراتژیکی متنی بود، به استثنای عملیات رومانی، کابه جبهه تاکتیکی و مبارزه تحلیلی بخود گرفت. از نقشه های مفصلی که دول ذیل داشتند. آلمانها در «وردن»، فرانسویها در «سم»، روسها در «اونسک» اطریشها در «ترانش»، و ایتالیاییها در «ایزونسو» هیچ نتیجه ای عاید آنها نشد و محارباتی که باعث اتلاف میلیونها فرگردید فقط جنبه های تاکتیکی داشته و وضعیت استراتژیکی بهماصالحی که در آغاز سال داشت باقی ماند.

(۱) M. Mircea Djuvara, « La guerre Roumaine. »

اگر جریان امر در ظاهر ، از لحاظ اراضی ، این صورت را داشت ولی در باطن ، از لحاظ استراتژی و قدرت جنگی دول متخاصم ، قوای متحدین بجای تحلیل رفته بود که دیگر با آن وضع نمیتوانستند در هیچیک از جهات با اجرای عملیات تعرضی امیدوار باشند.

برای این مقصود لازم میآمد که آنها در جستجوی طرق جدیدی بر آیند و یکی از آن طرق انقلاب روسیه بود که ستاد ارتش آلمان آنرا مانند یکی از عوامل عملیاتی در نظر گرفته بود .

دول مرکزی فقط در صورت خارج شدن روسیه از عرصه جنگ ممکن بود نجات یابند ، ولی نیل به این مقصود در میدان های نبرد دیگر امکان نداشت . نبردهای « وردن » ، « سم » و « لوتسک » بکلی قوای آلمان و اطریش را تحلیل داد .

جریان عملیات متفقین در این سال ۱۹۱۶ بیش از سالهای گذشته طرز عملیات ترکیبی ارتشهای دول مختلف را نشان داد ، ولی این ترکیبات کاملاً غیر مکفی بود مخصوصاً در عملیات نظامی و سیاسی متفقین در رومانی .

طریقه ای که برای وحدت هدایت عملیات بوسیله کنفرانسهای شائبی اتخاذ شده بود ، بطوریکه انتظار میرفت ، امتحان خوبی نداد .

از این حیث وضعیت متحدین بهتر بود . چه هیندنبورگ موفق شده بود که تقریباً تمام اختیارات عملیاتی را در دست گیرد . ولی مرگ امپراطور - الخورده اطریش در آخر سال و جاوس پادشاه جوان مجدداً باعث گردید که امورات اطریش بیشتر جنبه استقلال بخود بگیرد .

در سال ۱۹۱۶ نکته جدیدی عرص اندام کرد که در سالهای گذشته جنگ کمتر به آن توجه بودند و آن موضوع خستگی روحی ملای بود که بیش از سایرین دچار مصائب جنگ بودند ، و یا ادامه جنگ را بیفایده تشخیص داده بودند .

دول فرانسه و انگلیس نظر بتوسعه توپخانه ، وسائل فنی و کلیه عوامل اقتصادی

ندریجاً نسبت با آلمان تفوق حاصل میکنند و بدین جهت این موضوع بعداً جدال آلمان را با آنها دچار عدم موفقیت مینماید. یگانه امیدواری دولت آلمان برای ایجاد تعادل اجرایی جنگ، محدود و زیر درباری بود که تا سال ۱۹۱۷ به اصلاحات سیاسی اقدام بآن مینماید.

محاربات «وردن» و «سوم» و تاحدی محاربات در جهت روس نشان دادند که خروج از جنگ موسمی قضای ماوری تا چه حدی با مشکلات مصادف میشد نخست تحایل قوای دشمن بوسیله مبارزه طولانی و مرتبی ایجاب میگردد. این مبارزه در «سوم» ناماها بواجر ادامه داشت یعنی ناموفی که بواسطه عملیات رومانی تمام وسائل مبارزه آلمانها به مصرف رسیده بود. برای قوای فرانسه و انگلیس راه اجرایی ماور تقریباً باز بود، ولی جهت اجرایی آخرین حمله در موقع مقتضی قوای آنها بمرکز نیافته بود. عملیات «سوم» و رومانی دو نقطه متضاد را در صناعت جنگ عصر کنونی شان میدهد.

بصور گامی سال ۱۹۱۶ سالی بود که بحریبان جنگ تغییرات کامل داد زیرا عملیات این سال قدرت نظامی متحدین را بگامی متزلزل ساخت و برعکس قوای متفقین را بنقطه ای ارقاء داد. این سالی بود که فتح متفقین را در آینه محرز نمود. در این سال بطور قطع مساه گشت: مال هستند که با هم میجنگند به ارتشها، و از این حیث وسعت دول مرکزی و روسیه شان میداد که بر دین است (بعال مختلف) نوده های ملت اختیارات را بدست گرفته و بچنگ خانمه دهند.

موضوع نیایات راجع بچنگ و تلقیبات لازم بود دولت مورد توجه کامل ستاد او و بدرف قرار گرفت و از آخر سال ۱۹۱۶ شمبه مخصوص نیایات در آن ستاد تشکیل یافت. وسعت گامی سال ۱۹۱۶ کاملاً بدول مرکزی شان داد که آنها جنگ را باخته اند و لذا در ماه دسامبر کوشش کردند که شروع بمذاکرات صلح نمایند ولی چون شرایط پیشنهادی آنها با تناسب قوای طرفین تطبیق نمیکرد لذا از طرف متفقین مورد توجه واقع نگردید.

اینک عملیات جنگی سال ۱۹۱۷ شروع میشود.

نتیجه عملیات سال ۱۹۱۶ از نظر فرانسویها

فرماندهی آلمان موفقیت تدافعی بزرگی تحصیل نموده بود: بدین معنی که در سایه نیرنگهای سیاسی و فقدان وحدت فرماندهی حریف، جد و جهد متفقین را، که جهت نیل به تصمیم نهائی اعمال می نمودند، خنثی کرده بود. خانمه دادن بتعرض دشمن در «سَم»، استخلاص تریست (Trieste) وقفه عملیات بروسیلف (Broussilof)، مواجه ساختن ارتش سالونیک با مخاطره و تهدید یونان، درهم شکستن قوای رومانی و دست اندازی به ثروت و منابع کشور مزبور، کلیه اینها عبارت از مقاصدی بود که هیندنبورگ، در چنین موقع باریکی که فرماندهی کل نیروی آلمان را بر عهده گرفته بود، در نظر داشت. هیندنبورگ بکلیه مقاصد مزبور نائل شده بود. در داخله متفقین نیز، دلسردی محسوسی بوده های مردم را فرا گرفته بود، گوئی که در افواه متفقین نیز برای ظاهر درخشان و صورت فریبنده آلمانها قدر و قیمتی قائل میشدند.

حیثیت، یعنی موقعیت و نفوذ فرمانده کل نیروی فرانسه هم، که از مدت مدیدی تحت تأثیر نیرنگهای سیاسی واقع شده بود، اینک بمناسبت عدم موفقیت طرحی هم که ژنرال ژوفر بشخصه مبتکر آن بود، کاسته شده بود. (۱) متعاقب بیم و امید زیادی، دیگر کسی بتناجیح عملیات سال ۱۹۱۶ اعتمادی نداشت.

اگر هم فتح صیب متفقین نشده بود، لا اقل میبایستی باین فکر بود که غلبه، جز در مورد پیشامد حوادث غیر مترقبه ای، نزدیک میباشد. گفتیم که بعد از عملیات «سَم» روحیه آلمانها ضعیف شده و قوای آنها به تحایل رفته بود. مسئله تحلیل قوا اهمیت زیادی کسب نموده بود: زیرا ۶۰۰۰۰۰ اسیر بدست فرانسویها

(۱) در ۱۷ دسامبر، ژنرال نیول (Nivelle) فرمانده ارتش ۲ بجانشینی ژنرال ژوفر بفرماندهی کل ارتشهای شمال و شمال شرقی برقرار گردید.

افتاده بود ، و در آمار تلفات آلمانها ۳۳۰،۰۰۰ نفر تا ماه ژوئیه و ۷۰۰،۰۰۰ نفر از ژوئیه تا دسامبر قلمداد گردیده بود ، و همین ارقام نماینده تلفات مدهشی بود که ژنرال بلو (Below) تشریح میکرد ، باین مضمون : « تلفات ما بقدری سنگین بود که برای اجرای حملات متقابله هم دیگر قوانی وجود نداشت . اما راجع بروحیه آلمانها ، همین بس که به نتایج عملیات «وردن» اندکی توجه کنیم . در نتیجه حملات ۲۴ اکتبر ، ۲ نوامبر و ۱۰ دسامبر ، تقریباً تمام اراضی که آلمانها در مدت ششماه تصرف کرده بودند بفرانسویها بازگشت نمود ، و ۱۵۰،۰۰۰ سرباز آلمانی (یعنی تقریباً مجموع قسمتهای واقعه در خط جنگ) به اسارت فرانسویها درآمدند ، و همین خود نشان میدهد که تا چه حدودی از قدرت مقاومت سرباز آلمانی کاسته شده بود .

از طرف دیگر ، ارتش اطریش نیز مضمحل گشته تقریباً تمام و کمال از محاربه خارج شده بود . قریب ۵۰۰،۰۰۰ سرباز اطریشی با اسارت رفته ، و تلفات مدهشی از لحاظ نفرات و ملزومات به ارتش مزبور متوجه شده بود . روحیه آن نیز رفت انگیز بود . چنانکه لودندرف میگوید :

« علی رغم نتیجه درخشان سال ۱۹۱۶ ، از قرائن معلوم میشود که سال جدید نگرانیهای خیلی سختی در بر خواهد داشت » .

از لحاظ اقتصاد هم ، وضعیت دول مرکزی در کمال سختی و وخامت بود . محصول خیلی بد ، سبب زمینی و گوشت نیز کمیاب بود و آلمان که ندارکات متحدین خود را از لحاظ اسلحه ، مهمات و قرات تأمین میکرد ، آذوقه ای را که در مقابل از آنها توقع داشت دریافت نمینمود .

بس میبایستی ، تا وقتی که «نقشه جنگی» از هر موقعی روشن تر مینمود ، وضعیت را یکباره تصفیه نمود ، والا ، در صورت عدم موفقیت ، میبایستی خود را مهیا کرد که در بهار ۱۹۱۷ هجوم جدید را هموار نمود .

همین جدوجهد و تلاش آلمانها است که در پایان سال ۱۹۱۶ بنام «تعرض صلح» معروف گردیده است . در ۱۲ دسامبر ، یعنی ۶ روز پس از اشغال «بوکارست» (Bucarest) ، صدراعظم امپراطوری آلمان مجلس ریخستاگ (Reichstag) را

منعقد ساخته و نصقی ایراد نمود ، دایر بر اینکه یادداشتی خطاب به متفقین ، نمایندگان دول بعرض تسلیم داشته است ، و در طی این یادداشت اقتراح مذاکرات صلح را به متفقین پیشنهاد کرده است .

این پیشنهاد ، که بنا بر گفته متفقین با عبارات مبهمی تنظیم شده بود ، با اتفاق آراء متفقین رد شد : سونی او (Sonnino) در ۱۳ دسامبر ، و بریاند (Briand) در همان روز ابهام پیشنهاد را بر فقدان صداقت حمل کرده و از این طرز تفسیر این تصور نتیجه گرفتند که مقصود حقیقی و منظور واقعی آلمان از پیشنهاد صلح این است که روحیه متفقین را دچار اشتباه نماید ، بدین معنی که اختلاف نظری مابین متفقین تولید کند . در ۱۵ دسامبر ، دولت روس امتناع خود را از پذیرفتن پیشنهاد انتشار میداد ، و در ۱۹ دسامبر لوئید جورج (Lloyd George) هم اظهارات فراسه و روس را تقویت مینمود .

حکومت دول متحده آمریکا ، به جنس دریافت یادداشت دولت آلمان ، بفکر افتاد متخاصمین را آشتی دهد و برای تأمین این منظور حاضر شد میانجیگری صلح را عهده دار گردد . بنا بر این ، از طرفین درخواست گردید مقاصد جنگی خود را تعیین نمایند . تا اینکه برای مذاکرات صلح مینا و ماخذی در دسترس باشد . (۲۱ دسامبر) . متفقین فی الفور جواب دادند ، و در ۳۰ دسامبر ، در کمبل یادداشت ۱۰ ژانویه متضمن شرح مقاصد جنگی خود ، یادداشت دیگری در تفسیر روحیه خویش ارسال داشتند . این یادداشت در حقیقت امر را جواب آلمانی بود که متفقین باینگونه راکت سیاسی در هر دو طرف پیشنهاد آلمان تنظیم کرده بودند . ولی آلمان هم از قبول میانجیگری آمریکا امتناع ورزیده و بدون تعیین مقاصد جنگی خود پیشنهاد میکرد نمایندگان از طرف دول متخاصم در کشور بدر می میجامع گردیدند .

از اینرو مذاکرات در همین جا متوقف گشت و امر صلح بجایی منتهی نشد . اینک متفقین خود را مهیا میکردند امری را که زمستان قطع کرده بود در بهار

آینده تعقیب نموده بانجام برسانند . برای دولت آلمان نیز ، چاره منحصراً خرید
این بود که فرماندهی کل نیروی خود متوسل شده و او را مأهول سازد که بر علیه
آخرین هجوم متفقین قوای نجایل رفته ای را آرایش داده و روحیه مترلزی را
تقویت نماید .

پنجاه و نهمین شماره

عملیات جنگی در سال ۱۹۱۷

(آغاز سال)

- ۱ - انتظار آلمان در آغاز سال ۱۹۱۷ ،
- دیکتانوری هیندنبورگ - جنگ زیر دریایی ،
- ۲ - نقشه های متفقین در آغاز سال ۱۹۱۷ ،
- ۳ - انقلاب روسیه - نبرد ۱۶ آوریل ۱۹۱۷ ،
- ۴ - بحران روحی در ارتش فرانسه ، ۵ - دخول امریکا
- در جنگ ، ۶ - صحنه آسیا : عملیات در بین النهرین
- و فلسطین ، ۷ . جبهه روس نتیجه مرحله یکم .

انتظار آلمان - نقشه های متفقین

۱ - آلمان

اودندرف مینویسد : « نگرانی ما این بود که از آغاز سال نبرد هائی ، نظیر نبرد « س » ، در نقاط مختلف جبهات ما مشتعل گردد ، و رفته رفته کار بهجائی منتهی شود که حتی عده های خود ما نیز نتوانند با این نبرد ها مواجه شوند . »

مساعی و تلاش خارق العاده سال ۱۹۱۶ ، اگر از یک طرف یأس و نگرانی متفقین را فراهم نموده بود ، از طرفی هم ضربت سختی بدول مرگزی وارد آورده بود .

چنانچه « اودندرف » هم در تأیید این نکته درجائی دیگر یاد داشتهای خود مینویسد : « اگر این جنگ بقول میانجامد ، احترار از شکست برای ما میسر نبوده ، در سال ۱۹۱۶ ، آلمان بتدابیر و حیل منبث گشته و بدین طریق ایستادگی نموده بود . اکنون نیز ، در مقابل فشاری که انتظار میرفت از جانب متفقین اعمال

کردند ، میبایستی بمقاومت متوسل شده و وسائل آنرا فراهم نماید . آمار که در روی زمین قیاد برمرض نبود ، میبایستی بدفاع از خود اکتفا کرده و در عین حال ابتکار عمایات دریائی را در دست داشته بمعمایات زیر دریائی متوسل گردد . برای تقویت قدرت مقاومت ، میبایستی هم از احفاظ اقتصاد و هم از احفاظ سیاست موسوع محصول آلمان را تنظیم نمود تا بدین طریق همیشه جامعه و ارتش تأمین شود . از احفاظ نظامی هم ، وسائل و تسهیقات تدافعی و تاکتیک تدافعی را تکمیل نمود : و بالاخره ، از احفاظ بروی دریائی نیز ، بچنگ زیر دریائی اهمیت کاملی داده شود . تا بدینصریق امکان مدارک آذوقه ، اسلحه و مواد خام عملاً از متفقین سلب گردد . برای پیشرفت چنین برنامه ای دیکتاتوری مطابق قرار گاه کل ایجاد میگردد .

الف (تشکیلات داخلی) - قبل از اقدام با اصلاح اوضاع آلمان ، تحت لازم میباشد اوراق جامعه تحت نظر دولت و در اختیار دولت باشند . برای تأمین این منظور ، قانونی راجع به خدمت کمپوری اجباری ، رحسب پیشنهاد قرار گاه کل (در ۲۳-۱۹۱۶) وضع شده بود . در اجرای این قانون «تجهیز عمومی جامعه» ، از بیمردها گرفته نازها و بچه ها ، بپر میشد ، بدین وسیله دستجات کارگران احتیاط و مورد یافته و مخصوصاً بازرسی تحت و مؤثری در سر تا سر کشور اعمال میگردد .

از همان اواخر سال ۱۹۱۶ ، قرار گاه کل مؤسسه های جهده امر کر محصولات مختلفه دابر نمود ، من جمله : مؤسسه صنایع جنگی ، جهده تأمین مهمات - مؤسسه بهره برداری و تقسیم ذغال - مؤسسه اغذیه و آذوقه - مؤسسه بدل اغذیه و صنعت اغذیه بدای - بازرسی محصولات فلاحتی و غیره . در باب صنایع عمده ، قرار گاه کل روابط مستقیمی با رؤساء و مدیران کار خاجات ایجاد نمود . برای بسط و توسعه و ترقی صنایع هم ، در زمستان ۱۷ - ۱۹۱۶ ، متجاوز از ۱۲۵۰۰۰۰ فر

از متخصصین را بی مهابا از خدمات نظامی معاف ساخته و احضار مجدد آنان را به آتیه موکول نمود. با اینکه برای مصرف منابع نظامی مقرر گردیده بود، معینا منابع داخلی آلمان برای جبران قحطی عمومی (یعنی نقصان هر چیزی) که از محاصره کامل متفقین ناشی میشد مکنفی بود؛ بدین مناسبت، قرارگاه کل بهره برداری کابینه کشور های متصرفی یعنی فرانس، بلژیک، سرستان، لهستان و مخصوصاً رومانی را تقریباً بطور انحصار بحدود تخصیص داده و منابعی را که بدین طریق بدست میآورد بمیل و اراده خود مابین اهالی و ارتشهای دول متحده خویش تقسیم میکرد.

علاوه بر دیکتاتوری اقتصادی و دیکتاتوری اجتماعی، دیکتاتوری معنوی نیز وجود داشت. قرارگاه کل بکلیه مطبوعات دست اندازی کرد و موفق شد که تقریباً کابینه مطبوعات را (غیر از مطبوعات باویر «Bavière»، که لودندرف در طی یادداشتهای خود مستثنی کرده است) تحت نظر خود قرار داده و بدین طریق اداره نماید. برای تأمین این منظور، اداره مخصوص بناء، اداره انطباعات نظامی، تشکیل داد. این اداره، که در وزارت امور خارجه دایر شده و تحت نظر مستقیم قرارگاه کل هدایت میشد، در رأس تبلیغات خارجی قرار گرفت، برای اینکه جریان تبلیغات را در کشورهای بیصرف اداره نماید. مقاومت منفی و کناره جوئی اهالی، و همچنین سوء تفاهماتی که لازمه اطاعت و انقیاد عناصر سیاسی و اداری است، اینها تنها مواعی بود که قرارگاه کل با آنها مواجه گشت. چنانکه لودندرف، نیز در طی یادداشتهای خود مینویسد: فقدان روح انتقاد، فقدان رشد سیاسی و رشد معنوی صدر اعظمها نتوانستند، همانطوری که دیکتاتورهای بزرگ، مانند لئوید جرج و کلاماسو (Clémenceau)، جامعه خود را هدایت کردند، جامعه ما را هدایت نمایند . . .

ب (تشکیلات نظامی - از لحاظ مسائل نظامی، سه نکته ذیل مورد توجه بود:

تکثیر منابع از لحاظ نفرات و ملزومات ، تقویت وسائل و تنسیقات تدافعی ، تعلیم و تربیت نفرات .

و فورکارگران کشوری جمع آوری سربازان بسیاری را میسر میساخت .

از طرفی نیز ، تبدیل صنف واحدهای سوار نظام (از صنف سوار جنت پیاده) منابع دیگری جهت تشکیل واحدهای پیاده نظام فراهم مینمود . لهذا ، با استفاده از دو منبع فوق ، ۱۳ لشکر جدید تشکیل یافت . پستی اسلحه هم در عملیات " سم " واضح گشته و مشهود افتاده بود . از اینرو ساختن مسلسل سبک و ساختن سلاح دیگری (سلاح ضد ارابه های جنگی) مقرر گردید ؛ و از طرفی نیز ، کار خاجات گاز " اپریت " (Yperite) توسعه یافت .

بشت موضعیهای قدیمی ، موضعیهای جدیدی ایجاد شده و تحت عنوان کلی " خط هیندنبورگ " موسوم گردید ؛ در انجام این تنسیقات ، عده های نظامی چندان مداخله ای نداشتند ، بدین معنی که قسمت اعظم عملیات بوسیله اسراء ، زندانیان و اهالی کشوری مناطق منصرفی صورت گرفت . این موضعیها ، بنا بر اظهارات لودندرُف :

" مطابق اسلوب جدیدی ، شامل تفرقه و پراکندگی کلیه تنسیقات ورده بندی آنها در عمق ، و همچنین تطبیق آنها با شکل خارجی و صورت ظاهری زمین بوجه احسن ، برقرار گردید . "

برای تکمیل و اصلاح تشکیلات و تعلیم مجدد ارتش ، که روحیه آن در پایان سال ۱۹۱۶ سخت متأثر شده بود ، جد و جهد عمده ای مبذول گردید ؛ دو جلد نظامنامه اصلی ، تألیف ژنرال فرینس فن بلوو (Fritz von Below) و - رهنک با اوئر (Bauer) ، بنام " دستور مخصوص راجع به نبرد تدافعی - نظامنامه راجع بتعلیم عده های پیاده نظام در زمان جنگ " ، مبتنی بر پایه کلیه معلومات و تجاربی که در طی نبردهای اخیر تحصیل شده بود ، تدوین گردید . در نتیجه " وسعت رده بندی در عمق ، که از احاطه قابلیت اعصاب و قابلیت تحرك اشکال و تنوع بیشتری در برداشت " ، و همچنین در اثر تشکیل گروه های نیم دسته ای که

جبهه « محاربه بالاستقلال » ورزیده شده بودند ، قدرت مقاومت عده هائی که درگیر دفاع بودند ، براتب تقویت یافت . کادرها نیز مشمول ورزیدگی کاملی شدند .

مساعی قرارگاه کل نیروی آلمان تأثیرات عظیمی بخشید ، و همین مساعی در شکستهای سال ۱۹۱۷ متفقین مؤثر بوده است ، بنا بر این ، نباید شکستهای مزبور را فقط بر بداقبالی و اختلافات متفقین حمل نمود . بخت با فرماندهی کل نیروی آلمان یاری نمود ، و او نیز فهمید که چگونه از پیشآمدهای مساعد استفاده نماید . فرانسویها و متفقین آنها وقتی خواستند نبردی را که زمستان موقوف نموده بودند در بهار ۱۹۱۷ ادامه بدهند ، با حریفی غیر از حریفی که در « سُم » دیده بودند مواجه شدند ؛ اکنون دیگر آن ضعفها و آن ناتوانیها که در نبرد « سُم » مشهود گشته و آنها را امیدوار میکرد وجود نداشت ؛ در حقیقت میتوان گفت که متفقین این فرصت را از دست داده بودند .

ج) جنگ زیر دریائی - از ماه اوت ۱۹۱۶ ، که خطر بزرگ ادامه جنگ زمینی به آلمانها معالوم شد ، مسئله توسعه جنگ زیر دریائی در نظر گرفته شده بود . در آن موقع ، زمینه مساعد نبود ؛ زیرا وخامت وضعیت ، آلمان را مجبور میکرد با دول بیطرف مدارا کند ، من جمله با دانمارک و هلند ، که از الحاق آنها بمتفقین اندیشناک بود . ولی در نتیجه شکستی که برومانی وارد آورد ، مطمئن شد که دول مزبور جرئت این اقدام را نخواهند داشت ، وزارت دریاداری آلمان نیز اطمینان داد که محاصره دریائی فرانسه و انگلیس تا حدودی که مؤثر واقع گردد کاملاً میسر است و درهم شکستن نیروی دریائی آنها نیز (که از لحاظ ظرفیت از ۸ میلیون تن تجاوز نمیکنند) مقدور میباشد ، قسمی که نتوانند عملیات دریائی را تا ۵ ماه تعقیب نمایند . لهذا ، فرماندهی کل نیروی آلمان تصمیم گرفت این تدبیر نهائی را هم اعمال کند . بعد از نبرد زیر دریائی ژوتلاند « اسکاگراک » ، ساختمان واحدهای زیر دریائی بزرگی با فعالیت

نامی تعقیب شده بود، در تسریع این امر نیز، یک قسمت از واحدهای قدیمی حذف شده و بالتبعه موجودی عمده‌ای از لحاظ قرارت و ملزومات بدست آمد. در ۹ ژانویه، در طی کنفرانسی که در قرارگاه کل منعقد گردید، فادمارشال هیندنبورگ و لودندرف موفق شدند صدر اعظم آلمان را باخذ تصمیم خطرناکی وادار سازند. صدر اعظم در اتخاذ چنین تصمیمی که از لحاظ سیاست آلمان مخاطرات عظیمی در برداشت مرده بود، ولی عاقبت در مقابل اصرار و ابرام فرماندهی کل نسایم گردید. لهذا، در ۳۱ ژانویه، در طی یادداشتی خطاب به دول بیطرف، آلمان محاصره سواحل فراسه، انگلستان، ایتالیا و تمام قسمت شرقی دریای مدیترانه را اعلان میکرد. آلمان خاطر نشان میکرد که در کایه این مناطق، کلیه کشتیها، حتی کشتیهای «دول بیطرف»، نیز غرق خواهد شد. در ۱۶ ژانویه، صدر اعظم آلمان اظهار میکرد که «دوات آلمان مصمم است به «مخاطره قلع روابط»، و در صورت اجبار، حتی به «مخاطره جنگ» با دول منجده امریکا هم تن دردهد».

تا ماه فوریه، آلمانها غرق ۷۸۰،۰۰۰ تن کشتی را اعلان میکردند (متفقین به ۵۴۰،۰۰۰ تن آن معترف بودند).

اینک فرماندهی کل نیروی آلمان صحنه عملیات خود را تغییر داده و دریا را برای عملیات تعرضی خود انتخاب نموده بود بدین طریق مبارزه شروع شد.

۲ - متفقین (نقشه شماره ۳۷)

الف) نقشه متفقین - نقشه ژفر - چاکه میدا به عرض سال ۱۹۱۶، متفقین به نتیجه قطعی منتهی نشده بود: در ۱۵ و امر ۱۹۱۶، کنفرانسی بریاست ژرال ژفر، با حضور فرمانده کل نیروی انگلیس و نمایندگان نظامی دول دیگر متفق در وشتاتیلی، منعقد شده و خطوط برجسته نقشه عملیات سال جدید را طرح ریزی نموده بود. تصمیمات مندرجه ذیل از جمله تدابیری است که کنفرانس مزبور اتخاذ کرده بود: «نتیجه نهائی، یعنی موفقیت قطعی جنگ را بایستی در تجدید تعرفات مقارنی که حد اکثر وسائل را اعمال کند تجسس نمود. حمله عظیمی که دارای

هدف نهائی مشخصی باشد، بایستی قبلاً تهیه شده و در بهار ۱۹۱۷ در جبهه مشترک فرانسه، انگلیس و بلژیک اجرا گردد. برای احتراز از تجدید سوانح سال ۱۹۱۶، متفقین بایستی آماده آن باشند که اگر مقتضیات ایجاب کند در نیمه نخستین ماه فوریه بحمله پردازند. . . . در جبهه شرق نیز، تصمیم متفقین عبارت از این خواهد بود که بلغارستان را هر چه زودتر از صحنه جنگ خارج سازند، و این منظور را با ترکیب و تشریک مساعی قوای روس، رومانی و ارتش «سالونیک» تأمین نمایند. . . . در سایر جبهات نیز، عملیات بزرگی بمنظور اغفال دشمن اجراء خواهد کرد، راجع بوضع حمله در جبهه فرانسه، انگلیس و بلژیک مقتضیات و وقایع شکل آنرا کاملاً تغییر دادند. در عملیات «وردن» و «سوم» عده‌های متفقین بوضع مدهشی بتحلیل رفته و در نیروی فراسه نفرات تقابلی یافته بود؛ از طرفی هم، نیروی دریائی متفقین چندان ظرفیتی نداشت و بالاخره در کشورهای متفقین فرسودگی و خستگی محسوسی مشهود میشد؛ لهذا، در نحت تأثیر این عوامل، سرعت عمل ایجاب میکردید. پیشرفت‌های تعرضات «وردن» در ماه اکتبر، توجه به امکان شکافتن جبهه دشمن را میسر میکرد. پس دیگر این نکته در نظر نبود که تعرض چنانکه در «سوم» روی داده بود، مرحله طولانی و ممتدی را جهت تحایل قوای دشمن در برداشته باشد؛ بلکه توجه متفقین باین بود که این مرحله خیالی قوی و کوتاه باشد، و متعاقب آن عمل استفاده استراتژیکی بدون فوت وقت اعمال گردد، بقسمی که شکست قطعی بر دشمن تحویل شود. چنانکه ژنرال ژوفر، در ۲۷ نوامبر ۱۹۱۶، در طی نامه‌ای که بفرماندهان گروه ارتشها خطاب میکند، مینویسد:

«تصمیم من بر اینست که برای شکافتن آرایش دشمن تعرض گامی و جامعی مابین «سوم» و «واژه» (Oise) اجراء شود. و در عین حال ارتشهای انگلیس هم عملیاتی بغیر همین تعرض مابین «باپوم» (Bapaume) و «ویمی» (Vimy) اجرا کنند.

این تعرض، برای یکم فوریه ۱۹۱۷ آماده خواهد بود. گروه ارتشهای

مرکزی ، با اجرای عملی در جبهه ارتش « از « سواسن تا لایمپل » (Soissons-la Pompelle) ، در معرض شرکت خواهد کرد . هدف عملیات گروه ارتشهای مرکزی عبارت از این خواهد بود که خواه در استفاده از موفقیت کامل گروه ارتشهای شمالی تشریک ساعی نماید ، و خواه خود آن گروه عمل شکافتن آرایش دشمن را تعقیب کند .

بطور اختصار ، نقشه ژنرال ژفر شامل عملیات ذیل بود :

یک حمله اصلی در جبهه واقعه بین « اوآز » و « ویمی » ، و یک حمله فرعی که این جبهه وسیع را (که نسبت بحملات سابق وسعت زیادی داشت) نادرنس ، (Reims) امتداد دهد . ترک آهنگ نبرد « سُم » ، (که استفاده از موفقیت را بعد از تحایل بردن نیروی دشمن در مدت خیلی زیادی موکول میکرد) : شکافتن جبهه دشمن با کمال سرعت ، و با اعمال حد اکثر قدرت ، استهلاک قوای احتیاطی دشمن ، از طریق توسعه جبهه حمله ، استفاده استراتژیکی بلافاصله پس از مرحله شکافتن جبهه که اجرای آن باید باقل مدتی محدود گردد .

ب) نقشه نیول (Nivelles) ، در طی این اوضاع ، ژنرال نیول بجا نشینی ژنرال ژفر تعیین گردید . از ۱۶ دسامبر ، ژنرال نیول ، که همین عقیده و همین روش را تأیید میکرد ، مختصات نبرد « شکافتن جبهه » را یاد آوری مینمود . باین مضمون : تهاجمی که با کمال دقت تهیه شده باشد بر ضد کلیه موضعهای دشمن اجراء گردد ، استفاده از موفقیت با نهایت قدرت و کمال جسارت ، بلافاصله پس از نیل بشکافتن جبهه .

از مندرجات دستوری که در ۳۰ دسامبر به ژنرال میشله (Micheler) ، فرمانده منتخب گروه ارتشهای احتیاط ، خطاب شده بود معلوم میشد که فرمانده جدید نیروی فرانسه چه نقشه ای اختیار کرده است . این نقشه ، با اینکه بعقیده ژنرال ژفر متکی بود ، معینا با نقشه ژفر اختلافات عمده ای داشت ، چنانکه از مراجعه بمقررات ذیل ، که از دستور فوق ژنرال نیول استخراج شده است ، این اختلافات کاملاً مشهود میگردد :

« هدف عملیات ، که باید بدان نائل آمد ، عبارت است از انهدام توده اصلی قوای دشمن در جبهه غرب . نیل باین مقصود منوط بموفقیت نبرد قاطعی است ، که در مقابل کلیه قوای موجوده حریف اجرا شده و متعاقب آنهم استفاده کاملی از موفقیت صورت گیرد . پیشرفت منظور مستلزم اجرای دو مرحله عملیاتی است که بدون وقفه اجراء گردد . در مرحله نخستین ، بایستی جبهه حریف شکافته شود و در ماوراء شکاف کلیه قوای دشمن که قبلاً در مناطق دیگری استقرار یافته باشند منهزم شوند ، در مرحله دوم نیز ، بایستی قوای عمده روی خطوط مواصلات اصلی دشمن منتقل گردند ، برای اینکه دشمن مجبور شود یا اینکه جبهات فعلی خود را سرریزها سازد ، یا اینکه در زمین نامساعد و با شرایط سخت تری بمحاربات جدیدی تن در دهد . وسائلی که بایستی جهت تحصیل این نتایج اعمال شوند بدینقرار است :

اولاً يك قسمت از قوا ، برای متوقف کردن دشمن و شکافتن جبهه او ؛ و ثانیاً هدایت توده مانور عظیمی « (که قبلاً برای همین منظور تخصیص یافته باشد) بماوراء شکاف ، در مقابل جبهه‌ای که بعداً خود شخصاً انتخاب خواهم نمود .

ضرورت متوقف ساختن دشمن ، و ضرورت مجبور کردن دشمن بعمل تقسیم قوا ایجاب میکند که حمله از سه منطقه مختلفی که باندازه کفایت از یکدیگر فاصله داشته باشند اجرا گردد ، و حملات همانطور که « در نضا » (یعنی در سه نقطه) رده بندی شده اند ، در « زمان » نیز رده بندی شوند ، بقسمی که حمله اصلی که بیشتر موفقیت قسمی را نوید میدهد ، از نتایج مساعد دو حمله اولی بهره‌مند گردد

« بنا بر این ، تصمیم من بر اینست که نخست در منطقه شمال « اوآز » (Oise) حمله نمایم ، در حالتی که ارتشهای انگلیس هم تعرض بزرگی مابین « آراس » (Arras) و باپم (Bapaume) اجرا نمایند ؛ و سپس مابین رنس (Reims) و ترعه بین « ان » و « اوآز » بتعرض پردازم . در همان جنبی که در نظر دارم با استعمال وسایل متناسبی از موفقیت‌های حمله شمال « اوآز » استفاده کنم قصد من بر این است که شکاف را در جبهه « ان » تحصیل نمایم .

نوده قوای مانور که برای سر در آوردن از آنطرف شکاف حاصله بایستی تشکیل شود بمقتضای این طرح تقسیم بندی خواهد شد.

نامه ۱۱ ژانویه ۱۹۱۷، خطاب به مارشال هایگ قیافه محقق نبرد را مجسم میکرد، بدینطریق: مرحله نخستین که از ۸ الی ۱۵ روز دوام خواهد یافت؛ در این مرحله، عملیات اصلی بمهده تویحانه خواهد بود؛ این عملیات عبارت خواهد بود از: «محاربه جبهه‌ای بمنظور تحویل بردن قوای دشمن، سپس، ماه منظور شکافتن جبهه، که اجرای آن از ۱ الی ۲ روز دوام خواهد داشت؛ و بالاخره، عمل استفاده از مدت غیر محدودی.

از اینرو، نقشه نوامبر ۱۹۱۶ ژنرال ژور و نقشه دسامبر ۱۹۱۶ ژنرال نیول در رئوس مسائل و خطوط اصلی، اختلافاتی دارند، از اینقرار:

نقشه ژنرال ژور تعرض کابی عظیمی را پیش بینی میکرد، که بین «اوآز» و «ویمی» مشتعل گشته و با حمله فرعی دیگری که تعرض اصلی را تا «رنس» امتداد دهد، از پهلو تقویت گردد؛ میدان نبرد «سم» قسمت اعظم جبهه حمله اصلی را تشکیل میداد؛ از این رو، جبهه مزبور تقریباً بحد کمال مجهز بود، و همین خود نکته‌ای بود که اهمیت برائتی در برداشت، چه آنکه صلاح بود بدشمن فرصت اجرای «عملیات متقابل» داده میشد.

نقشه ژنرال «بول» مبتنی بر این فکر بود که حملات پیوسته‌ای در جهات پایبسته‌ای اجراء شده و در پایان کار، حمله اصلی در جبهه «ان» مشتعل گردد، یعنی در جبهه‌ای که از اکتبر ۱۹۱۴ هیچگونه عمل مهمی روی نداده بود (۱)

در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۷، کمیته جنگی لندن نقشه ژنرال «بول» را تصویب نمود؛

(۱) باید دانست که از پایان سال ۱۹۱۵، حمله بین «اوآز» و «رنس» در فهرست مناطقی که جبهه مبنای حملات وسیعی تخصیص داشت فلهامداد شده بود؛ بالنتیجه، بازديد ها و بررسی هائی بعمل آمده و نتایج آن هم داده شده بود؛ ولی از سال ۱۹۱۶، بمناسبت کمیابی کارگران، توسعه استحکامات ممنوع گردید.